



چهار جوجه لک لک تازه متولد شده در انتظار غذا آوردن مادرشان، عکس از تلگراف

برگزاری جشنواره نمایش هنرهای رزمی بر روی پل دیدنی بندر گاه سیدنی، عکس از رویترز



صحنه ای جالب از لحظه به ثمر رسیدن یکی از گل های رئال مادرید در لیگ قهرمانان اروپا، عکس از خبرگزاری فرانسه

دنیانه روایت تصویر

- در محضر بزرگان

کافی است بین خود و خدا از گناه توبه کنیم

حجت الاسلام حسینی قمی درباره نحوه توبه کردن گفته اند: در روایت داریم فردی که مرتکب گناهی شده بود، خدمت امیرمومنان(ع) آمد و گفت: «من را پاک کن.» حضرت ناراحت شدند و فرمودند: «چقدر نازیباست که وقتی کسی گناهی مخفی را مرتکب می شود، می آید خود را در مقابل جمع رسوا می کند! آیا این فرد نمی توانست در خانه خود توبه کند؟» بعد حضرت فرمودند: «به خدا سوگند اگر او بین خود و خدا توبه می کرد، برایش بهتر بود از این که من جد الهی را بر او جاری کنم.» اگر خدای ناکرده مرتکب گناهی شدیم، بهترین کار آن است که بین خودمان و خدا از این گناه توبه کنیم و دیگر به سوی آن گناه نرویم.

منبع: تارنمای سمت خدا

- فتونکته



- سفرنامه

توجه ایرانی ها به خوشنویسی در گذشته

آدام اولتاریوس، پژوهشگر و ریاضی دان آلمانی که طی سفرش به ایران در قرن هفدهم میلادی، گلستان و بوستان سعدی را هم به آلمانی ترجمه کرده است درباره اهمیت کتابخوانی در ایران نوشته:

از آن جا که در ایران چاپخانه وجود ندارد و به کتاب اهمیت زیادی می دهند، بهای آن بسیار گران است. به این ترتیب یک جلد کتاب به خصوص اگر قرآن مجید باشد که چاپ شده آن در آلمان قیمتی برابر با حدود یک تالر دارد، چون در ایران به صورت دست نویس تهیه می شود، به بهای ۱۵، ۲۰ تالر حتی بیشتر به فروش می رسد. به همین دلیل ایرانیان به ویژه آنان که فرزند بیشتری دارند، فرزندان خود را به فرا گرفتن هنر خوش نویسی وادار می کنند. چندین هزار نفر از این افراد از طریق کتاب نویسی امرار معاش می کنند.

برگرفته از کتاب «سفرنامه آدام اولتاریوس ترجمه احمد بهپور

- حکایت

به جای خار ها، گل را ببین!

جوانی را می شناسم هنرمند، فرزانه، نیکوکار، شجاع و زیبا رو به گونه ای که همه محاسن در وجود او جمع است به جز آن که هنگام سخن، برخی از واژه ها را نمی تواند به درستی ادا کند. روزی به یکی از دوستان درباره نقص بیان او چیزی گفتم. دوست دانای من، از این سخن برآشفتم و گفت تو به جای این که خاراها را ببینی و ناخشنود باشی، گل ها را دسته کن و از آن خشنود باش.

برگرفته از بوستان سعدی

- کاریکلماتور

* عده ای جدی شوخی می کنند.
* ابر عقیم وقتی باردار شد از خوشحالی گریست!
* در فوتبال تنها یک رنگی، مستطیل 'سبز' است.
* حاشیه های شهر حاشیه ساز شده اند!

رضا وارسته

- اندک صبر

عشق صبحگاهی!

دوست داشتن های اول صبح
آن جا که هنوز در گیر روز مرگی نشده ای
آن جا که چشم باز می کنی و هوای یار در سر می پیچد
عجب می چسبد...
فکرش را نکن،
باران هم بیارد!



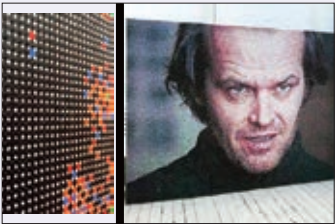
- دور دنیا

تلاش ۲۵ ساله یک زوج برای محیط زیست



آدیتی سنترال/ «آنبِل و پالما مالهوترا» زوج آمریکایی که هنگام ازدواج با یکدیگر پیمان بسته بودند تا برای حفظ و بقای محیط زیست تلاش کنند، ۲۵ سال پیش با خرید ۵۵ قطعه زمین در و اقسام درختان و گیاهان بومی کردند. آن ها در تمام طول این ۲۵ سال دست از تلاش و رسیدگی به باغچه شان نکشیدند و حالا توانسته اند ۳۰۰ هکتار زمین پوشیده شده از صدها گیاه و درختی را که ممکن بود به طور کامل از بین رفته باشد، ایجاد کنند.

شاهکار بی نظیر هنرمند ترکی



آدیتی سنترال/ اگر به آثار «کاکاتای اوداباس» در نگارخانه نقاشی اش نگاهی بیندازید بی شک با خودتان فکر می کنید که حتما تصویر متعلق به پوستر فیلم است اما اگر از نزدیک به این پوسترهای فوق العاده طبیعی نگاه کنید متوجه خواهید شد که از اشکال دایره مانند کوچک تشکیل شده اند (دایره های سمت چپ تصویر بالا) که در نهایت به طرز بسیار ماهرانه ای در کنار هم قرار گرفته اند. عکس های آثار او در شبکه های اجتماعی بسیار معروف شده اند.

- بریده کتاب

وقتی احساس تنهایی می کنید...

وقتی که احساس تنهایی می کنید و به تنگ آمده اید احتمال آن که انتخاب های ضعیف تری بکنید، بالا می رود.
استیصال برای دوست داشتن آدم را به کجا که نمی کشاند... برای همین است که می گویند با شکم خالی به خرید نروید چون هر غذای ناسالمی را انتخاب خواهید کرد!

برگرفته از کتاب آیا تو آن گمشده ام هستی؟ اثر باربارا دی آچلیس

- از شما

معلم بود آیت کردگار / که جان پهر دانش نماید نثار / به فرهنگ کشور کند روز و شب / چه بسیار خدمت به لیل و نهار /
کشد پهر تعلیم اطفال مُلک / ز جان و ز دل زحمت بی شمار /
به اطراف شمع ادب ز اشتیاق / بسوزد شب و روز پرهانه وار /
و وجود معلم به هر مرز و بوم / بود مایه صد هزار افتخار /
همه فضل و دانایی بوعلی / نبد جز به تعلیم آموزگار /
ز تعلیم استاد مردان دهر / به گیتی شده نامشان پایدار /
نبودی به گیتی اگر دانشی / پریشان پدی مردم روزگار /
بفرمود شاه ولایت علی / که من علم را بنده ام بنده وار /
بیاموزد هر کس مرا یک سخن / مرا بنده خود کند آشکار /
سلام ای معلم که جان می دهی / که جان بخشی از لطف بی اختیار /
تویی مظهر فکر و اندیشه ها / تویی آیت رحمت کردگار /
بباید بزرگان به تشویق شان / بنای سعادت کنند استوار /
معلم به نیروی و تدبیر خویش / به طفلان دهد درس در هر دیار /
فلاطون که استاد هر دانشی است / شد از رنج استاد خورشید وار /
رهاند معلم ز چنگال جهل / کسی را که بر جهل باشد دچار /
فتوت به تجلیل آموزگار / بیان کرد این قصه بالاختیار

مخاطبان گرامی،شاهمی به تولیدمطالب(طنز،شعر،خاطره و...)خوشنلایه شماره۳۷۶۱۵۰۴۲ فکس یا در تلگرام به شماره۹۲۱۵۲۰۳۹۱۵. بفرستید تا یام خودتان چاپ کنیم.

مسابقه شماره ۱۵۴

با نگاه طنز، زیر هر تصویر، کلمه معناداری نوشتیم. بعدش هر حرف الفبا رو به علامتی تبدیل کردیم. شما بگین کلمات چی هستن! پاسخ رو تا ساعت ۲۳ فقط به خط اختصاصی ۳۰۰۰۷۲۲۵۲ پیامک کنین. جایزه نقدی به قید قرعه برای کسانی واریز می شه که پاسخ صحیح ۴ مسابقه پیاپی رو فرستاده باشن. پاسخ در ستون «ما و شما»ی بعدی! متن کل پیامک های رسیده در وب سایت!



* / × / ! × :



* - * ÷ ! * (



× ÷ } * = |

- کله چفوکس

آق کمال و زلزله دوباره

زلزله مخواد بیه، بیه، ولی ای کاش ساعت دوی نصف شب نیه. هرشب قبل خواب چند صفحه کتاب مُخوانم تا سوادم نم نکیشه. پریشب هم داشتم کتاب مخواندم که یگ صدای ترق توروفی شنیدم. فکر کردم گریه تو کانال کولره. ولی دیدم نه، یا گریه نیست، یا لشکر گریه‌ها حمله کردن. چند صدم ثانیه طول کشید تا فهمیدم بره زلزله‌یه! خدا قسمت نکنه، خیلی وحشت دره. کاملیاخان ره بیدار کردم که وخه زلزله آمد. ای بار یکی از او وقت‌هایی بود که دیدم مطالعه چقدر به درد بخوره و مِتنه جان آدم ره نجات بده! از دفعه پیش یگ کارای امنیتی بری زلزله کرده بودم. یگ کوله گذاشته بودم که توش مدارک مهم و چیزهای بارزش و خوراک و رادیو و دوا و ایجور چیزا بود. به عیال هم گفته بودم وسایل مهمشه بذاره دم دست که اگه خدای نکرده باز زلزله آمد، سریع همونا ره بزمن زیر بغلمان و ده در رو. پریشب هم تا فهمیدم زلزله‌یه، کوله ره زدم زیر بغلم و به کاملیاخانم هم گفتم بدو وسایلته رودار. رفتم دم در منتظرش که بیه، دیدم خبری نشد. گفتم تو ای چند ثانیه چی اتفاقی افتاد؟ رفتم تو اتاق دیدم سر یگ چمدون خرس گنده ره گیرفته و دره مکشه. موره که دید شروع کرد به دعوا که: «خب بیا کمک دیگه! نمی‌بینی زورم نمی‌رسه؟» حاج و واج نگاهش کردم که ای چیه وار؟ گفت: «بدو بیا الان خونه رو سرمون آوار می‌شه!» سر چمدون ره گیرفتم، حالا مگه نکون مُخورد گنده یک! زلزله بند آمده بود و مردم برگشته بودن خانه‌شا و خوابیده بودن، هنوز ما داشتیم چمدون ره تو راه پله خر کش می‌کردم. رسیدم که پایین، دیدیم آقا و خانم دکتر، خُشر و خوشم، نشستن تو هال‌شان و درن با گوشی‌هاشان ور میرن. ما ره که دیدن یگهو پادشا آمد مایم او تو خانه زندگی مکردم و باید نگران ما هم شُشن! مادر عیال که غش کرد از غصه، باباش هم پرید ما ره بغل کرد. آبا که از آسیاب افتاد، از عیال پرسیدم: «ای تو چیه؟ قرار بود تو تیکه وسیله ضرورت باشه، نه محتویات اشکاف ها و خیزه‌های خانه!» همه اینا ضروریه. که سری وسایل و مایحتاج زندگی پیک‌نیکی تو چادر صحرایی، با یادگاری‌هایی که داشتیم و چند دست کفش و لباس و کیف و خرده ریزه! انا حالا خوب رفت! آق کمال

- ماوشما

* ممنون از پرورنده جالب خانم حبیبی ولی لطفا از خواننده های پای هم بنویسید.

* از شماره اول زندگی سلام، مخاطب تون هستم. ۵۵ ساله هستم. ۲ تا انتقاد دارم. اولاً چرا دیگه در صفحه خانواده و مشاوره پیامک های مردم رو چاپ نمی کنید؟ ثانیاً چرا مطالب بالای صفحه خانواده و مشاوره، این قدر کمه؟ یا ۳ تا جمله، بالای صفحه رو پر می کنید؟ لطفا جواب بدید.

* ما و شما: دوست عزیز! از توجه‌تان به صفحه متشکریم. تغییرات باعث شده است که نتوانیم هر روز پیامک‌ها را چاپ کنیم؛ شما می‌توانید آن‌ها را همراه با پاسخ کارشناسان بخوانید. درباره مطالب مجوری صفحه هم، طبیعی است که تأثیرگذاری و انتقال مفاهیم همراه با تصویر و رنگ بسیار بهتر و سریع‌تر صورت می‌گیرد.

* عکس صفحه سلامت، حالم رو بد کرد! حال شما بد نشد؟

* بعد از مدت ها یک مطلب باحال و خنده دار از کاردار هم خونیدم. داداش تو آب نمک خوابیدی، شب قیلبش؟

* به اون آقایی که گفته چرا پیامک های عاشقانه مون رو این جا چاپ می کنید، باید می گفتید که به خاطر احساس خوبی که در مردم بعد از خواندن چنین پیام هایی ایجاد می شه.

رضا غفرانی، مشهد
* مریم جان، هم نفس و فرشته نجاتم. از این که وارد زندگیم شدی و باعث نجاتم، بسیار ازت سپاسگزارم. خدا را شاکرم که تورا سر راه زندگی من قرار داد.

* مادر معلم، ازت ممنونم که سال های زیادی را در کنار معلم بودنت به من در درس هایم کمک کردی. روزت مبارک.

اسپرت، ابرحسین یابوری مهر

* به معلم اول ابتدایی ام جناب آقای منوچهر فرهادیان، دستان مهربان شما رامی بوسم. امیر افخمی، کارشناس حقوق

*همسر عزیزم شوکت جان، سالگرد ازدواجمون رو تبریک میگم و خیلی خوشحالم در کنار تو هستم. ان شاء... صد سال در کنارت زندگی کنم.

*خانم سرحدی، معلم عزیزم، روزت مبارک

امیر رضا حقیقت نامری، کلاس چهارم

